



## ساده و شفاف، اما سیاه و سفید

■ **ناهد معتمدی**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

تاودان‌ها

عطسه می‌کردند

آسمان

انگار سرما خورده بود.

خیال، عنصر اصلی شعر، در همه تعریف‌های قدیم و جدید است و هر گونه معنی دیگری را در پرتو خیال می‌توان شاعرانه بیان کرد. نگاه تازه و درک لحظه‌ای شاعر، توجه به طبیعت و آفرینش، ارزش ذاتی هر چیز را واقعی و زنده نشان می‌دهد.

سفره‌ته مانده یابیز را

باد با خود برده بود

آسمان از سینی سرما کبود

آفتاب صبح هم با گونه‌هایی سرخ

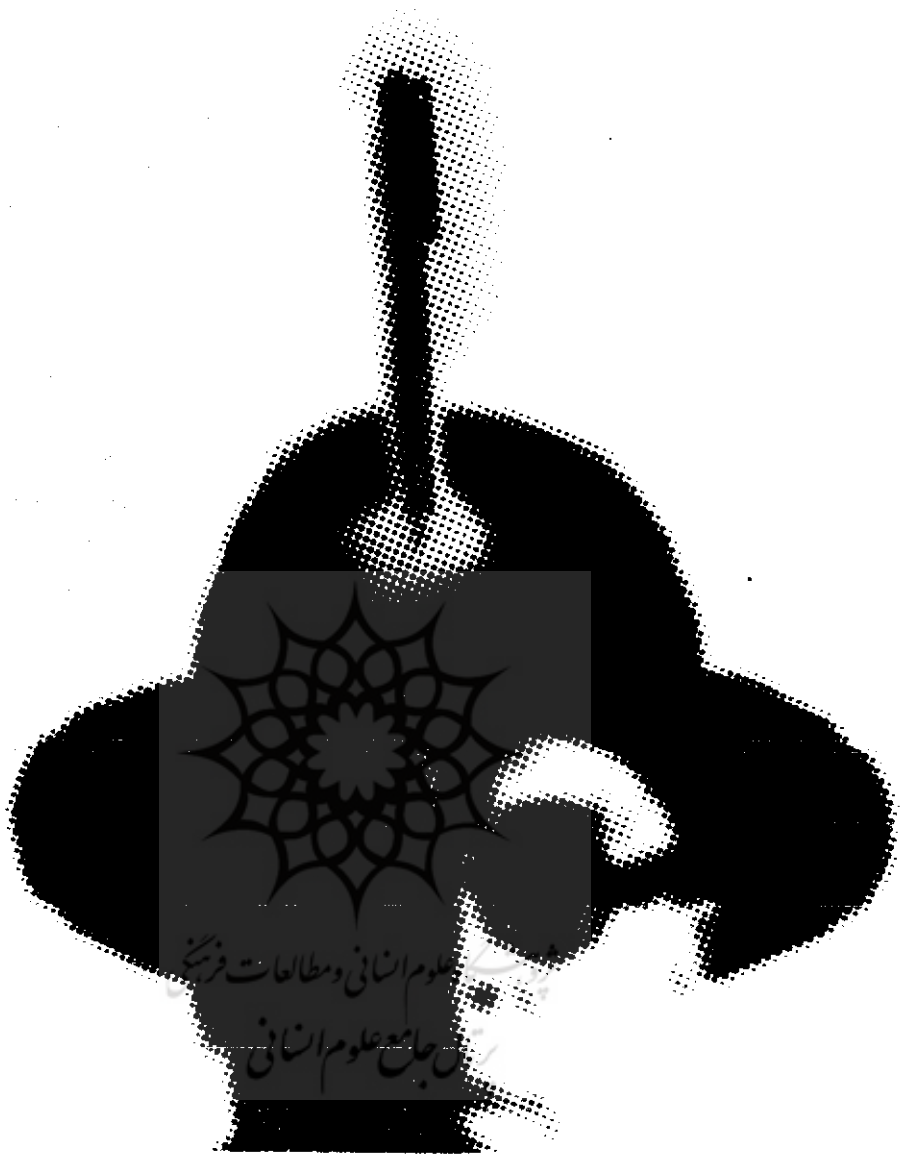
پشت کوهی در افق کز کرده بود

باد مثل بید می‌لرزید

آبرها

پشت سر هم

سرفه می‌کردند



چاپ ۱۳۶۸، ۱۳۷۰، ۱۳۷۳ از انتشارات سروش)،  
 آبی‌بال پریدن (چاپ سوم ۱۳۷۵ که شکنی از طنز و  
 لطیفه است و به صورت نثر بیان شده و یکی دو  
 عنوان آن طرح داستانی دارد) و کتاب آبه قول  
 پرستو (چاپ اول ۱۳۷۵، نشر زلال، تصویرگر،  
 محمدرضا دادگر).

مجموعه شعر آمثل چشمه مثل رود، شامل ۲۰  
 عنوان شعر است. در اشعار این دفتر، قیصر  
 امین‌پور، همه چیز را در آفرینش خلاصه می‌کند.

کنار شاعر و نویسنده، بخشیدن ادراک حسنی  
 تسازدای است بسه واژگان. شعر آصیح یک  
 روز زمستانی، جلوه‌ای از احساس لحظه‌ای شاعر  
 است نسبت به طبیعت سرد و بی‌جان زمستان.  
 قیصر امین‌پور، چهار کتاب در حوزه گروه سنی  
 نوجوانان دارد: آظهر روز دهم (تاریخ سرایش:  
 ۱۳۶۴، در دو چاپ ۱۳۶۵ و ۱۳۷۳ از انتشارات برگ  
 و انتشارات سروش)، آمثل چشمه، مثل رود  
 و تاریخ سرایش اشعار ۶۶-۱۳۶۳، در سه تویت

برای او زندگی و هر چه در آن است، در ارتباط ملموس با آفرینش و خداست و همه در ستایش او بیند:

شاخه‌ها گل می‌کنند

لحظه سبز دعا

دست‌ها پل می‌زنند

بین دل‌ها و خدا

ذهن شاعر هر موضوعی را به شکلی با طبیعت و زندگی گره می‌زند:

لحظه‌های زندگی

مثل چشمه مثل رود

گاه، می‌جوشد ز سنگ

گاه می‌خواند سرود

و این پیوند تا بی‌نهایت ادامه دارد و دورنمایی مبهم از نور یا تاریکی را می‌نمایاند:

لحظه‌های زندگی

چون قطاری در عبور

ایستگاه این قطار

بین تاریکی و نور

گاه در راهی سیاه

گاه روی خط نور

گاه نزدیک خدا

گاه از او دور دور

ص ۸

از نظر شاعر، زندگی و سرنوشت انسان، در گذر لحظه‌ای یا در تاریکی مطلق است یا در نور. او زندگی را سیاه یا سفید می‌بیند و رنگ خاکستری برای او مفهومی ندارد.

اغلب شاعران کودک و نوجوان، نوستالژی و حسرت زندگی دوران کودکی در محیط و فضای روستا را دارند. این مورد در سروده‌های آن‌ها آشکار است. این رویکرد در اشعار قیصر امین‌پور رقیق‌تر مطرح می‌شود. در شعر «دهکده خوب ما» هر یک از عناصر را در تابشوی دهکده به توصیف می‌نشیند و دهکده را در یک قاب می‌بیند، اما در

خواب:

دهکده ما ولی

در دل یک قاب بود

باز به خود آمدم

این همه در خواب بود

ص ۱۰

شعر «حاصل جمع قطره»، سایه‌ای از شعر جمید مصدق دارد. شعر شعراگونه است و حکم صادر می‌کند و با پیش‌فرض‌های ذهنی همراه است. اتحاد و همدلی را در بستری به گستره آفرینش می‌بیند. اگر همه «من»ها «ما» شوند، همه چیز رنگ خدایی می‌گیرد. در شعر «قانون بهار»، توصیف بهار تکراری است. نگاه شاعر به بهار و قانونمندی آن، اسطوره بهار، رویش و زایش را تداعی می‌کند. او بهار را راه‌آوردی از خدا می‌داند و نخستین اصل قانون بهار را بیداری زمین می‌پندارد:

چه فصلی؟ فصل گلگون بهار است

رگ گل‌ها پر از خون بهار است

زمین خفته را بیدار کردن

نخستین اصل قانون بهار است

مجموعه «مثل چشمه، مثل رود»، چند شعر در مورد شهیدان و یکی دو عنوان درباره جنگ دارد. از جمله «منظومه فلسطین» که پرداختی شو دارد و نحوه ارائه آن، از تازگی‌هایی برخوردار است.

انتخاب عنوان برای کتاب یا شعر، باید از ویژگی‌های زیبایی‌شناختی برخوردار باشد. عنوان باید با موضوع و مضمون هماهنگ، رمزگونه و تا حد امکان کوتاه باشد. منظومه «خوشه خورشید»، در عین بلندی شعر و تکرار عنوان همسان در دو شعر دیگر، گرچه با مضمون‌هایی متفاوت، از کاستی‌های این مجموعه است.

در شعر «مثل یک خبر»، کمیت واژگان در کمترین حد است. شاعر با ایجاز و در مصراع‌های کوتاه، دغدغه ذهنی خود را - غم از دست دادن

سلمان هراتی - به نمایش می‌گذارد.

از آن جا که کار نوشتن، نوعی امکان ارتباطی است و شاعر یا نویسنده در حال آفرینش و بازآفرینی جهان است، بزرگی اثر هنری، زمانی است که بیانگر ارزش‌های والای زندگی است. قیصر امین‌پور در این اثر توانسته است حرفی و پیامی به مخاطب اشعار خود منتقل کند. این کتاب سه بار تجدید چاپ شده است: ۶۸، ۷۰، ۷۶. در این زمان، البته کار تازه‌ای به شمار نمی‌آید، ولی ره‌آورد این اثر، نگاه و زبان همسان با ویژگی‌های ذهنی - روانی مخاطب است.

در بعضی اشعار، واژه "قافیه" برای جور شدن قافیه به کار گرفته شده است. اشعار با پیش‌انگاری‌های ذهنی سروده شده‌اند و از جوهره شعری و زیبایی‌شناختی و تصویرهای ذهنی چندان بهره نبرده‌اند. مانند: جدایی - خدایی ص ۱۱ / دره - بره ص ۹ / جای - پای ص ۲۰ / یاد - باد ص ۳۲ و...

کتاب "ظهر روز دهم"، منظومهٔ بلندی است در وصف رشادت و فداکاری کودکی در روز عاشورا که بر دشمن می‌تازد و خود را از حسین و حسینیان می‌داند و بر آن می‌باند.

کتاب دو بار چاپ شده است. چاپ اول، در سال ۶۵، از انتشارات برگ و با تصویرگری محمد خزایی است و قطع مربع و تصویرهای رنگی دارد. چاپ دوم، سال ۷۳، توسط انتشارات سروش، با قطع پالتویی و تصویرگری در حد طرح و آرایش صفحه، از پروین ناصری است. متن شعر هر دو منظومه یکی است، ولی پایان منظومه در دو دفتر، با هم متفاوت است. این منظومه در سال ۶۴ سروده شده است. و در منظومه چاپ اول، دو بند آخر آن، چنین است:

این زمان، اما

آی کودک، کودک دیروز

مرد فرداها

باغ گل در انتظار توست

روز عاشورا است

باغ گل، لب تشنه و تنه‌است

عشق اما هم چنان با ماست

باغ را با چشم‌هایت آبیاری کن!

از دل خود سیل جاری کن!

لحظهٔ یاری‌ست!

خواب را از چشم بیرون کن!

فصل بیداری‌ست

شعر، مخاطبین را به رفتن به جبهه و شهیدشدن دعوت می‌کند و دست یاری و همراهی می‌طلبد.

در چاپ دوم، به سال ۷۳، از انتشارات سروش، منظومه بند اول و قسمت آخر بند دوم را ندارد و شعر با این مصرع‌ها پایان می‌یابد:

روز عاشورا است

باغ گل، لب تشنه و تنه‌است

عشق اما هم چنان با ماست

تاریخ سرایش شعر، در پایان هر دو چاپ، شهریور ۶۴ ذکر شده است. این تغییر در شعر، توجه به مصلحت زمان توسط شاعر یا ناشر را نشان می‌دهد. برای این که کتابی به چاپ دوم برسد، پایان شعر را با توجه به شرایط زمان تغییر می‌دهند و قسمتی از آن را حذف می‌کنند. قهرمان این منظومه، در چاپ دوم، در پایان کتاب معرفی شده که از نکات مثبت چاپ دوم است.

منظومه "ظهر روز دهم"، شعری وصفی - روایی است. با وجود این که مضمون آن توسط شاعران دیگر هم سروده شده و تکراری است، ولی شاعر به سبکی به نمایش صحنه‌ها می‌پردازد که غم، تلخی و سیاهی حاصل از مبارزه و جنگ را به مخاطب منتقل نمی‌کند و یا توان ذهنی - روانی مخاطب هماهنگ نیست. شاعر سعی کرده است فضای منظومه را حماسی جلوه دهد، ولی فضا، رنگ حماسی ندارد و از بی‌انگیزگی درون مخاطب

ناتوان است به طور کلی، این اثر صحنه مبارزه روز عاشورا را مجسم نمی‌کند. سلاح‌ها، حرکت‌ها، کلمه‌ها و ترکیب‌ها با صحنه مبارزه و جنگ هماهنگ است، اما متن حماسی نشده است. واژه‌ها و کلمه‌ها، خود به تنهایی، رزمی و غیررزمی نیستند. در کنار هم و در پیوند با هم فضای حماسی ایجاد می‌کنند. در این اثر، کاربرد کلمه‌ها متناسب با شعر حماسی نیست و مجموعه واژگان و قالب، با شعر حماسی نمی‌خواند.

شعر گاه رنگ مرثیه می‌گیرد: این صدای زاده زهراست... ص ۸ کاربرد تصویرهای ذهنی و ترکیبات و استعارات، نو و ابتکاری نیست و باز زیبایی‌شناختی غنی ندارند و گاه تکراری، تازیبا و ناملموس هستند.

تصویرهای آسمان‌مات / زمین حیران ص ۱۰ / کودک دانه مردانگی می‌کاشت ص ۱۴ / خون او در نبض بیداری ص ۱۶ / و خون او امروز در رگ‌های گسل جاری است. عبارات‌ها و مصرع‌ها معمولاً نثرگونه‌اند و حتی قوام و زیبایی یک نظم ادبی را ندارند.

وجه تسمیه محتوای کتاب "بی‌بال پیریدن"، انسان است و توانمندی‌های او. انسان می‌تواند دو بال برای خود دست و پا کند و با آن‌ها تا جایی پرواز کند که پر عقاب هم در آن جا می‌ریزد و پرفرشتگان و حتی پیر جبرئیل هم در آن جا می‌نرزد.

تا روی قله قاف، تا زیر سایه بال سیمرغ تا آغوش مهربان خدا...

اگر خودش بخواد، و اگر دیگران بگذارند.

اگر توفان و باد بگذارند.

اگر دام و دانه و صیاد بگذارند.

اگر قفس‌ها و کرکس‌ها بگذارند.

قیصر امین‌پور، خود معتقد است که مضمون این دفتر، قصه نیست، شعر نیست، قصه نیست و مقاله و گزارش هم نیست... ولی چون مدتی در پیچ

و خم کوجه‌های ذهنم، با قصه‌ها و شعرهای دیگر همسایه بوده‌اند و با هم رفت و آمد داشته‌اند، ممکن است رنگ و بویی از قصه و شعر هم به خود گرفته باشند.

نویسنده، این جملات نثر گونه و لطیفه‌وار را "حرف‌های خودمانی" می‌نامد.

به عبارت بهتر، آن‌ها دلمشغولی شاعر است از انسان، محیط او و شرایطی که بر جامعه حاکم است و از آن رنج می‌برد و تا آن‌ها را با کسی در میان گذاری، دلت سبک نمی‌شود. پس از بازگو کردن و نمایش هر آن چه روح و جسم او را به درد می‌آورد و از بودنش در عذاب است، ایده‌آل و آرمان خود را در خدا می‌بیند و به او استناد می‌ورزد.

در این کتاب، عنوان‌های زیر را می‌بینیم: بی‌بال پیریدن، کتاب‌ها مثل آدم‌ها مثل انسان‌ها هستند، زندگی در حاشیه، تقسیم عادلانه، خدا در همسایگی ماست، مثل کوجه‌های روستا، مثل جاده‌های شهر، سرودی برای یاک، پیش از آفتاب و چراغ سبز، بعضی از آن‌ها از جمله "پیش از آفتاب" و "چراغ سبز" طرح داستانی دارند. اغلب عنوان‌ها در این مجموعه، مضمون را برمی‌تابد و مشخص می‌کند. مثل کوجه‌های روستا، گزارش آمدن به شهر و خاطرات شاعر از روستا، در شکل شاعرانه و ادبی است. زبان ادبی و هنری، به ویژه شعر، در یافت خود از ارزش‌های زیبایی‌شناختی سرشار است. زبان چند بعدی و کارکرد عاطفی آن غنی است.

نویسنده با تسلط بر زبان و آگاهی از ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌های آن، توانسته اندیشه خود را در بعضی از قسمت‌های این کتاب، شاعرانه بیان کند: "مادرم بچه‌هایش را می‌بست، من دلم می‌خواست گوشه‌ای از آسمان صاف روستا را بردارم، در بچه‌ی مادرم بگذارم تا هر وقت دلم تنگ شد، به آن نگاه کنم... دوست داشتم مثل کوجه‌ها باشم و در روستا بمانم، نه مثل جاده که از روستا بیرون می‌رفت."

در "چراغ سبز"، نویسنده با زبان تمثیلی و با مطرح کردن چراهایی در ارتباط با پرنده که نمادی از انسان است، مفهوم چراغ راهنمایی و سه رنگ سبز و قرمز و زرد را مطرح می‌کند. در بخشی دیگر به چراها پاسخ داده می‌شود. همان‌طور که گفته شد، داستان طرحی باز دارد و با طرح سؤالی در پایان داستان، مخاطب را به تفکر وامی‌دارد. زبان ساده و روان است و بیان در نهایت ایجاز و با بار معنایی والا و ارزشمند و انسانی ارائه شده است. کتاب "به قول پرستو"، دفتری از "نشر زلال" است که به نظر می‌رسد آخرین کار شعری قیصر امین‌پور و شاید موفق‌ترین کار وی در حوزه شعر برای مخاطب نوجوان باشد. تصویرگر این کتاب، محمدرضا دادگر است.

کتاب مجموعه ۱۵ شعر است در مورد آزادی، زندگی، طبیعت، زلزله، اشک شوق، آرزو، کودکی و شناخت خدا. در اغلب قطعه‌ها گونه‌های طنز و نوعی نکته‌پردازی و معما و مناظره دیده می‌شود. به غیر از شعر "پیش از این‌ها" که مثنوی و "صبح یک روز زمستانی" و "راز زندگی" که نیمایی است، بقیه اشعار در قالب چهار پاره سروده شده و وزنها و قافیه‌ها متنوع و طبیعی است. در مورد نوع بیان و وزن شعر "کشف قفس"، نوع بیان و وزن شعر شبیه شعری از "ه. انسایه" است؛ با این ملاحظه:

"بهار آمد گل و نسرين نياورد / نسيمي بوي فروردين نياورد. در شعر "کشف قفس" از کتاب "به قول پرستو" می‌خوانیم:

چرا مردم قفس را آفریدند

چرا پروانه را از شاخه چیدند

چرا پروازها را پر شکستند

چرا آوازها را سر بردند...

در شعر "سایه"، به نام "بهار غم‌انگیز" چنین آمده است:

چرا پروانگان را پر شکسته است

در هر عنوان، موضوع و مورد ذهنی نویسنده، متناسب با فضای متن، شکل گرفته و ساختی منسجم پیدا کرده است. قیصر امین‌پور، آن چه را در انسان و جامعه می‌بیند، می‌انگارد که نباید باشد و یا به نوعی باید اصلاح شود، از جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد.

موضوع داستان "پیش از آفتاب"، حوادث اول جنگ و درگیری‌های جوانان با ارتش شاهنشاهی است. زبان داستان، تمثیلی است: "کتاب تاریخ زیر



پای مردم لگدمال شد، آب، تاریخ را با خود برد... دیوارها زبان باز کرده بودند و حرف می‌زدند. کنش‌ها کارکرد اجتماعی و سیاسی و روان‌شناختی دارند. فضای داستان، زنده است و نشانه‌های زمانی - مکانی با فضا و مضمون داستان هماهنگ هستند. داستان دارای سه مرحله آغازین، عدم تعادل میانی و مرحله فرجامین است. داستان شرحی باز دارد و ربوی آن، اول شخص است که این موضوع، به صمیمیت زبان داستان افزوده است.

و یا

چرا هر گوشه گرد غم نشسته است...

و یا:

چرا خون می‌چکد از شاخه گل

چه پیش آمد؟ کجا شد بانگ بلبل...

سیاه مشق سه ص ۱۸۳

انتشارات توس چاپ دوم ۶۹

موضوع‌ها و مضمون ارائه شده در سه کتاب مطرح شده در این مقاله، اغلب در کتاب بی‌بال پریدن، در قالب و بیانی دیگر به چشم می‌خورد و شاعر همان دلمشغولی‌ها و به گفته خود "حرف‌های خودمانی" را در قالب شعر بیان داشته است.

اگر شعر دریچه‌ای است که ما را با زندگی و هستی پیوند می‌دهد، تا رازش را دریابیم، شاعر به قول یرستو، به این راز رسیده و پاسخ آن را از گفت و گوی غنچه و گل گرفته است:

غنچه یا دل گرفته گفت:

زندگی،

لب ز خنده بستن است

گوشه‌ای درون خود نشستن است.

گل به خنده گفت:

زندگی شکفتن است

با زبان سبزه راز گفتن است.

راز زندگی ص ۴

موضوع‌ها از طبیعت و زندگی و مسائل و اندیشه‌های نوجوانان نشأت می‌گیرد و با وجود تکراری بودن، یکنواخت نیستند و ذهن مخاطب را آزرده نمی‌کند. از آن جا که شعر پلی است بین شاعر و مخاطب، همسانی و هماهنگی نگاه شاعر و مخاطب در این مجموعه، چشمگیر است.

تنوع موضوع و مضمون، از ویژگی‌های این مجموعه است. اشعار در حوزه‌های آفرینش (کشف قفس، رازهای سر بسته، پیش از این‌ها و...) حوزه طبیعت (به قول یرستو، لالایی باد، کلاس انشیا و

خواب‌های طلایی) و حوزه زندگی (یک خط در میان، راز زندگی) هر یک بویی خاص دارند و بعضی از آن‌ها رنگی اجتماعی - سیاسی به خود می‌گیرند. موضوع‌ها با هدف تربیتی و اخلاقی ارائه نشده‌اند و مضمون اشعار از موضوع آن به راحتی فهمیده نمی‌شود. شاعر با توانمندی در طرح و ارائه مضامین یا درونمایه اشعار، توانسته است شعر را با ساختاری محکم به پایان برساند. در شعر بلند "بال‌های کودکی"، اگر غمی احساس می‌شود، آزاردهنده نیست، با توجه به زیرنویس، قسمتی از شعر در کتاب نیامده است؛ یعنی صفحه سوم شعر حذف شده؛ دلیل این کار بر ما معلوم نیست. به هر علت، این امر پذیرفتنی نیست و نقص بزرگی بر چاپ این کتاب است. کتاب صفحه شمار و فهرست عنوان ندارد. غالب اشعار، ساختی منسجم دارند و با آغازی لطیف شروع می‌شوند. شاعر خط یا رشته‌ای را که در خلال شعر کشیده می‌شود، تا پایان شعر، به شکلی محسوس و جالب پی می‌گیرد و موقعیت‌ها و عناصر و اشیایی را که در شعر به کار گرفته شده، به هم پیوند می‌دهد. او پیوندگاه شعر را پلی محکم می‌بیند که عناصر، اشیا، شخصیت‌ها، شرایط و موقعیت‌ها از این پل ارتباطی عبور می‌کنند و محور عمودی بار معنایی شعر را تا آخر شعر، به سرانجام می‌رسانند؛ بدون این‌که حتی واژه‌ای در طول شعر دچار لغزشی شود. توصیف‌ها ساده و لطیف است. تصاویر ذهنی نیز از جنس و رده دیگر عناصر شعری است: گره خوردن شکفتن در گلوی گل (کشف قفس)، غنچه کودک ناشکیب و دل‌گرفته (راز زندگی)، غلغلک دادن غنچه توسط نسیم و خنده‌ای که بوی گل می‌دهد (به قول یرستو)، چکه چکه چکاندن تمام دل (لحظه شکفتن).

وحدت زیبا و مناسب و تضادهایی که در شعرهای یک در میان و پیش از این‌ها وجود دارد، توصیف و نمایش جذاب و زیبایی حالت

از ما می‌پرسند، ساختارش پرسش است. از این رو اسطوره بویاست و معما پذیر است. اسطوره آزادی می‌بخشد، اما معما محدود می‌کند. معما چنان نیست که جهانی بیافریند. پاسخ اگر یافت شود، یک واژه بیش نیست و با جمله‌ای است کوتاه. هدف اساسی کشف حقیقت نیست، بلکه واقعیتهای پوشیده شده تا ارزش کشف شود.»

شعر «معما» و «پیش از این‌ها»، در کتاب «به قول پرستو»، مصداقی از تعریف‌های معما و اسطوره از دید «بولس» است.

شعر، طرح جهانی را می‌ریزد هستی‌شناسانه. ما فقط به این نکته اکتفا نمی‌کنیم تا آن چه را در شعر وجود دارد، درک کنیم، بلکه شعر می‌خوانیم تا جهانی را بشناسیم که شعر بدان تعلق دارد و یا طرح آن را می‌ریزد. شعر «پیش از این‌ها» از نقطه در هم شدن افق‌ها یاد می‌کند؛ افق دید کودک دبستانی تا تکامل درک ذهنی یک نوجوان. در تجربه ماست که دو افق می‌توانند در هم شوند. البته، افق دید نویسنده هم در این جا مطرح است. در واقع، در این شعر سه افق دید مدنظر است. افق خدای مادی و این جهانی که جنبه‌های اسطوره‌ای دارد:

پیش از این‌ها فکر می‌کردم خدا

خانه‌ای دارد کنار ابرها

مثل قصر پادشاه قصه‌ها

خشتی از الماس و خشتی از طلا...

افق دیگر، افق خدای ذهنی و یکتای آفرینش یا حائق است. سیرتطور و تحول ذهن کودک، در میانه شعر، به واقعیتهای عینی اشاره دارد. تخیلی است که حد و مرز و جا و مکانی لحظه‌ای در واقعیت پیدا می‌کند و با مسائل انسان درگیر می‌شود؛ تخیلی که از محیط زیست مایه می‌گیرد:

پیش از این‌ها خاخرم دلگیر بود

از خدا در ذهنم این تصویر بود

آن خدا بی‌رحم بود و خشمگین

درونی شاعر، هنگام سرودن شعر است که خود تابلویی است گویا و زنده. تجسم هیجان قطره شبنم روی گل و غلتیدن آن روی برگ و همسانی و هم زمانی حرکت، در غلتیدن قطره‌ای مثل تگرگ روی شیشه و نیز طرح مضمون شعر «انشا» هر یک می‌تواند بیانگر ساختار و انسجام شعر و جوشش درونی شاعر برای ارائه شعر باشد که در جهت گسترش و تکامل بار معنایی شکل گرفته و به کیفیت زیبایی‌شناختی اشعار افزوده است.

یک قطره شبنم از گل

بر روی برگ غلتید

یک قطره روی شیشه

مثل تگرگ غلتید...

شعر اتفاق ساده

پاره سنگی در آسمان چرخید

باز گنجشک کوچکی لرزید

چیزی از شاخه بر زمین افتاد

کسی از روی شیطنت خندید

شاعری روی دفترش خم شد

شانه‌هایش ز درد تیر کشید

قطره‌ای از قلم به کاغذ ریخت

دفتر از درد بر خودش پیچید

به قول پرستو

بابک احمدی، در کتاب «ساختار تأویل متن»

(جلد ۱، صفحه ۱۵۳)، تفاوت معما و اسطوره را مطرح می‌کند: «معما شکلی است که می‌پرسد، اسطوره شکلی است که پاسخ می‌دهد. اسطوره پرسش و پاسخ را در خود دارد، اما معما خواهان پاسخ است. در اسطوره انسان با جهان نسبت دارد و می‌کوشد تا جهان را به یاری (گونه‌ای پیش‌بینی پیامبرگونه) باز شناسد. در معما انسان با انسانی دیگر رویاروست و از او چیزی می‌پرسد و دیگری می‌کوشد پاسخ آن را بیابد. در اسطوره ما پرسش کیندگانیم و ساختار اسطوره، پاسخ است. در معما



خانه‌اش در آسمان، دور از زمین...

بود، اما در میان ما نبود

مهربان و ساده و زیبا نبود

هر چه می‌پرسیدیم، از خود از خدا

از زمین، از آسمان، از ابرها

زود می‌گفتند: این کار خداست

پرس و جو از کار او کاری خطاست...

همین تخیل، سرچشمه موضوع و درونمایه

این شعر است و از عین به ذهن، سیر صعودی دارد.

در شعر، راز آفرینش را می‌یابیم، به عبارتی، شعر،

آشکارگی راز هستی است و در این مسیر (رسیدن

به خدای واقعی)، الگو و نمونه جاودانه هستی را

کشف می‌کند.

در این شعر، شاعر می‌کوشد از مرز نام‌های

مادی و لحظه‌ای بگذرد و به دریافت هستی پای

بگذارد. به بیانی، شعر آغاز جهان است. شعر «پیش

از این‌ها» به مخاطب شناخت و بینش می‌دهد و او

را از دنیای مادی، به حالتی ذهنی و درونی و به

ماورای طبیعت می‌برد و دیدی وسیع پیش روی او

می‌گذارد تا با چشمانی بازتر به اطراف خود نگاه

کند.

شعر «پیش از این‌ها» حالتی حماسی نیز دارد.

حماسه، تاریخ تخیل گذشته است. ذهنیت کودکی،

در مقابل ذهنیت آینده کودک، یعنی دوره نوجوانی

به قول لامارتین، شاعر فرانسوی قرن ۱۹، آن جا که

خیال و حقیقت به هم پییوندند و آمیخته شوند،

شاعر مورخ ملت است.

در شعر «پیش از این‌ها» شاعر (قیصر

امین‌پور) مورخ ذهن کودک است. لحظه به لحظه

سیر تحول و توان نرک کودک را به جلو می‌برد. در

نتیجه، در سیر متعالی به خدا می‌رسد و آن چه را

در گذشته می‌پنداشته است، مطرود می‌بیند و

یاملا!

تنها اشکالی که بر ساخت این شعر می‌توان

گرفت؛ نحوه گذر از جهان عین به ذهن، از سوی

مخاطب است که شاعر دلیل عمیق و پویایی در

شعر ارائه ن داده است. او یک باره از جهان عینی،

وارد جهان ذهنی می‌شود و این گذر قانع‌کننده به

نظر نمی‌رسد:

تا که یک شب دست در دست پدر

راه افتادم به قصد یک سفر

در میان راه در یک روستا

خانه‌ای دیدم خوب و آشنا

زود پرسیدم: پدر این جا کجاست؟

گفت: این جا خانه خوب خداست...

شعر آغازی زیبا دارد و پایان شعر هماهنگ با

آغاز آن، در جهت تکامل و معنا بخشیدن درک

معنایی شعر است در نتیجه، شعر از ساخت

منسجمی برخوردار است.

از ویژگی‌های شاعر در سرودن این شعر، جفت

شدن فکر و نگاه کودک و تجربه‌های او در زندگی، یا

تجربه کودک درونی شاعر است که بسیار قابل

تعمق و ستایش است. نکته‌ای مهم که مشکل

اساسی اغلب شاعران کودک و نوجوان این زمان

است. به عبارتی، هماهنگی دید و نگاه شاعر با

مخاطب شعر که در اشعار امین‌پور قابل توجه

است.

### تصویر کتاب‌ها

تصویر در کتاب «مثل چشمه، مثل رود» در حد

آرایش صفحه‌هاست یا طرحی سیاه و سفید و

کادر بندی صفحه‌ها که صفحه را کلیشه‌ای و بسته

می‌نمایاند. تصویر روی جلد، رنگی است و از

طبیعت و موضوع و مضمون اشعار درون کتاب،

نشانی دارد.

تصویر در کتاب «ظهر روز دهم»، در چاپ اول،

چندان مناسب نیست. تصویرگر (محمد خزایی)

سعی کرده است، فضای حماسی شعر را در

تصویر پیاده کند که موفق نیست. بعد از دو صفحه

متن، دو صفحه به تصویر اختصاص داده شده

از تباط و روشنی با اشعار ندارد و از نظر کمی و کاربرد رنگ سیاه و خاکستری که رنگ‌های تیره و سنگینی هستند، با کل تصویرهای داخل کتاب که رنگ غالب در آنها سبز است، از نظر حال و هوا و فضاسازی، مغایر است.

گذشته از رنگ سبز که به عنوان یک رنگ غالب، نوعی وحدت را در تصویرها القا می‌کند، در سایر موارد، تصاویر دچار تشبث و چندگونگی است. تصویرهای صفحه‌های ۲ و ۵ با نوعی نگاه گرافیکی طراحی شده و دیگر تصویرها، بیانی کاریکاتوری و فانتزی دارد که از یک دستی اثر کاسته است. ضعف در طراحی (آناطومی)، یک‌نواختی ترکیب‌بندی و رنگ‌آمیزی و ایستایی در تصویرها چشمگیر است. در اکثر اشعار، حالتی از پیویایی و تحرک و التهاب وجود دارد که در تصویرها منعکس نشده است. ایستایی و مکانیکی بودن تصویرها با روح و فضای شعری نمی‌خواند و مناسبتی ندارد. در ضمن، عناصر و اشیاء و تصویرهای ذهنی آفریده شده در شعرها، در تصاویر، به شکل عینی و مستقیم در آمده که نه تنها چیز تازه‌ای ارائه نمی‌کند، بلکه به متن نیز لطمه زده است. تصویرگر (دادگر) به اثر هنری (شعر) به عنوان یک کل نگاه نکرده است. تصویر در یک صفحه نیز در ارتباط با کل تصویر صفحه‌ها نیست. تصویر شعر پیش از این‌ها بسیار زشت و ترسناک است و به فضاسازی و موضوع شعر هیچ کمکی نمی‌کند. تصویرها بدون مناسبتی در بین صفحه‌ها پراکنده‌اند و بعضی از شعرها تصویر ندارند. خلاصه این که تصویرهای کتاب، ذهن مخاطب را می‌بندد و به تکمیل و گسترش طرح و مفهوم شعر نمی‌انجامد و از نظر زیبایی‌شناختی ضعیف است. انتشار اثر توسط ناشر یا سطحی‌نگری و دیدی بسته و غیرهنری انجام گرفته که از جلوه زیبایی‌شناختی شعرها کاسته است.

است. اگر تصویرگر را کاشف تفسیرهای ناشناخته از متن بدانیم و کسی که فضاهای خالی متن را پر می‌کند، تصویرگر کتاب «ظهر روز دهم»، متن را احساس نکرده و جزء به جزء عناصر شعر را بیه تصویر درآورده است. نمادهای زیبایی‌شناختی در تصویر، جلوه‌ای ندارد و عناصر دیداری خط، رنگ شکل و رنگ در ترکیب با یکدیگر معنا‌افزایی ندارد چیزی بر متن نیفزوده‌اند. ترکیب آن‌ها با هم ناهمگون است و حماسه میدان جنگ را در ذهن تداعی نمی‌کند. در دو طرف صحنه مبارزه سوارکار مبارز و حسینیان دارای محاسن هستند، ولی در طرف مقابل چیزی از این ویژگی نیست. تصویرگر شرایط زمان حاضر را در تصویر نشان داده است.



در تصویر ص ۱۵-۱۴، کودک تصویر شده نشانی از جنگجویی و رشادت ندارد و بسیار حقیر تصویر شده است. طرح‌ها و صورت‌ها کلیشه‌ای و تهی از بار هنری است. نقاشی‌ها که نمایی واقع‌گرا دارند، ناگهان در صفحه ۲۶ و ۲۷، حالت انتزاعی پیدا می‌کنند. لاله‌های قرمز در پایان کتاب، تمام مورد نظر را به ذهن منتقل نمی‌کند.

در چاپ دوم این مجموعه هم تصویرگر (پروین ناصری) به آرایش صفحه پرداخته است. طرح‌ها معمولاً سیاه و سفید است و ترکیبی از رنگ قرمز دارد. تصویر خیمه و سوارکاران، حالتی مبهم و رمزگونه دارد که نسبت به چاپ اول کتاب، مطلوب‌تر است.

در کتاب «به قول یرستو»، تصویر روی جلد، در قابی نه چندان جالب ارائه شده است. تصویر منفرد و مجزا از کل اثر است و از لحاظ کیفی،